

قصب نرگس یا قصب زرکش؟!

دکتر مهدی نوریان*

چکیده

دربارهٔ بیتی از دیوان حافظ که در چاپ مصحح روان شاد علامه محمد قزوینی بدین گونه ضبط شده است:

مرا و سرو چمن را به خاک راه نشاند
زمانه تا قصب نرگس قیای تو بست
تاکنون بحثهای فراوانی در کتب و مقالات گوناگون انتشار یافته، اما صورت صحیح بعضی کلمات و معنی درست بیت همچنان در پردهٔ ابهام مانده است. در این گفتار با اشاره به بعضی اظهار نظرهای با اهمیت از جمعی صاحب نظران نامدار و ذکر شواهد و دلایل مختلف از ابیات حافظ و شاعران دیگر و با توجه به مفهوم مخالف قصب بستن سعی بر آن بوده است تا راه حل نهایی این مسأله یافته شود.

واژه‌های کلیدی

قصب، قصب نرگس، قصب زرکش، بند قباگشودن، سرو چمن.

۱ خلاصه‌ای از این مقاله، در مراسم یاد روز حافظ در بیستم مهرماه ۱۳۸۵ در شیراز به صورت سخنرانی عرضه شده است.

* - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی و عضو هستهٔ قطب علمی تحقیق در متون حکمی و عرفانی دانشگاه اصفهان

تاریخ پذیرش ۸۶/۲/۲۶

تاریخ وصول ۸۵/۱۰/۳

مقدمه

به سبب محبوبیت بیش از حد شعر حافظ در میان فارسی زبانان، در طول قرنهای پس از او نسخه‌های فراوانی از دیوان اشعار او به دست کاتبان گوناگون نوشته شده و با رواج صنعت چاپ نیز این دیوان عزیز الوجود بارها به اشکال مختلف به طبع رسیده است. به سبب همین تنوع و کثرت دست نوشته‌ها و چاپهای گوناگون، تحریفات و تفاوت‌های بی‌شماری نیز در ضبط کلمات و توالی ابیات و جز آنها پدید آمده، که کار تصحیح علمی و انتقادی دیوان را به تعبیر خود حافظ به «ماجرایی پایان ناپذیر» کشانده و با وجود کوششهای فراوان گروهی از نام آوران عرصه تحقیق، هنوز باب بحث دربارهٔ بسیاری از مسائل آن گشاده است و بحثها همچنان ادامه دارد.

بیت مورد بحث

یکی از بحث انگیزترین ابیات حافظ که تاکنون نظرهای فراوانی دربارهٔ ضبط صحیح کلمات و معنی درست آن در کتابها و مقالات گوناگون آمده، بیتی است که در تصحیح مرحوم علامه قزوینی به این گونه ثبت شده:

مرا و سرو چمن را به خاک راه نشاند
زمانه تا قصب نرگس قبای تو بست
و در تصحیح شادروان استاد دکتر خانلری به این شکل:

مرا و مرغ چمن را ز دل ببرد آرام
زمانه تا قصب نرگس و قبای تو بست
و در حاشیه چاپ قزوینی تصریح شده است که در غالب نسخ به جای کلمهٔ نرگس، زرکش آمده است.

در کتاب سودمند «ابیات بحث انگیز دیوان حافظ» تألیف دوست محقق و فاضل بنده- دکتر ابراهیم قیصری- نشانی حدود بیست اظهار نظر بلند و کوتاه دربارهٔ این بیت آمده که تنها بخشی از اظهار نظرهایست و نشانی از آنچه در شروح حافظ از سودی و دیگران در این باره نوشته شده، در آن کتاب دیده نمی‌شود.

بنده همهٔ این اظهار نظرها را بدقت از نظر گذرانده و چون آنها را قانع کننده نیافته، کوشیده است تا به یاری ابیات دیگری از خود حافظ و شاعران دیگر، راه حلی برای این مسأله بیابد که در این گفتار عرضه خواهد شد.

البته، چون بسیاری از آن نظرها به تعبیر استاد مینوی «تکلف و معنی تراشی» است، و بسیاری نیز مشابه یکدیگر است، نیازی به ذکر همه آنها نیست. بنابراین، برای یادآوری و ورود به بحث، تنها به چند مورد شایسته تأمل در آنها اشاره خواهد شد.

۱- نظر سودی بوسنوی

قدیمترین مطلبی که بنده در این باره دیده است، نوشته سودی بوسنوی است که می‌گوید نرگسین قبا نوعی لباس است که او چهل سال پیش از نوشتن شرح حافظ آن را در تن یکی از بیگ زادگان گرجی دیده و از نوکر او پرسیده که به این لباس چه می‌گویند و او پاسخ داده است: قبای نرگسی. پس از آن درباره شکل این لباس و کمر بند آن توضیح مفصلی آورده و گفته سبب آن که این لباس را نرگسی می‌گویند، این است که یقه آن کنگره‌دار و شبیه گلبرگهای نرگس است و در ادامه می‌نویسد: «قبای نرگسی کمر بند مخصوص به خود دارد و به این نوع کمر بند قصب گویند» (سودی، ۱۳۵۷، ج ۱: ۲۳۹).

۲- نظر دکتر خانلری

در میان معاصران، قدیمترین نظر از استاد بنده، روان‌شاد دکتر پرویز خانلری است که در سال ۱۳۲۷، در رد آنچه در چاپ مرحوم قزوینی آمده، به اختصار نوشته است: در مصراع دوم، قصب نرگس قبا، بی‌معنی است و قصب زرکش قبا هم معنی درستی ندارد و مصراع اول در نسخه قدیمتر بکلی مختلف است و اشکال مصراع دوم نیز از روی آن حل می‌شود:

مرا و مرغ چمن را ز دل ببرد آرام
زمانه تا قصب نرگس و قبای تو بست
یعنی زمانه با بستن قصب نرگس، آرام مرغ چمن را برد و با بستن قبای تو، آرام مرا
(یغما، سال اول، ص ۲۶۹).

متأسفانه استاد ننوشته‌اند که بستن قصب نرگس به چه معناست و چرا قصب زرکش معنی درستی ندارد.

۳- نظر سید محمد فرزانه

مرحوم استاد سید محمد فرزانه، نظر دکتر خانلری را رد کرده و نوشته است: هم قصب نرگس قبا با غرابتی که در آن است و هم قصب زرکش قبا معنی دارد. نرگس به جای نرگسی به کار رفته و صفت قصب است؛ یعنی قصبی که در نرمی و نازکی و رنگ و رونق به گلبرگ نرگس شبیه است و شاید در عصر حافظ این نوع قصب را قصب نرگس می‌گفته‌اند و شاید هم قصب نرگس اضافه تشبیهی باشد، مانند: لب لعل و دل سنگ و جز آن.

مرحوم فرزاد، قصب زرکش قبا را هم خالی از هر نوع تعقید و غرابت و خلاف قیاس بودن دانسته و بیت را در هر دو وجه متن و حاشیه چاپ قزوینی دارای معنایی بسیار عالی و مضمونی بدیع و شاعرانه وصف کرده است (فرزان، ۱۳۵۶: ۲۱۵).

۴- نظر استاد مینوی

روان شاد استاد مینوی نیز در پی چند نظر که در مجله **راهنمای کتاب** چاپ شده و یکی "قصب ترکش" را درست دانسته و دیگری "مرا و سرو چمن" و دیگری "هزار سرو چمن" و جز آنها، در همان مجله با لحن خاص خود نوشته است: "معنی واضح است و محتاج به تکلف و معنی تراشی نیست، زمانه مرا و سرو چمن را به خاک راه نشانده است؛ سرو را از وقتی که قصب نرگس را بسته و مرا از وقتی که قبای تو را بسته است (راهنمای کتاب، سال ۶، ۳۸۳).

اما ایشان نیز متأسفانه نگفته‌اند معنی واضح "زمانه قصب نرگس را بسته" چیست و چرا این کار سرو را به خاک راه نشانده است.

براستی آیا کدام همچشمی و حتی مقایسه‌ای بین سرو و نرگس تا کنون در جایی دیده شده است؟ فرض کنیم منظور استاد مینوی چنین بوده است که زمانه قصب نرگس را بسته؛ یعنی لباسی زیبا برتن نرگس پوشانده و آن را آراسته و دلفریب کرده است. در این صورت، چرا باید سرو دلیل و بیچاره شده باشد؟ ظاهراً به همین دلیل در بعضی نسخه‌ها، سرو چمن تبدیل به مرغ چمن شده است، تا شاید مناسبتی با نرگس پیدا کند.

۵- نظر پرتو علوی

مرحوم پرتو علوی در کتاب **بانگ جرس** (۱۳۴۹: ۹۰) تلفیقی از مطالب سودی و دکتر خانلری و فرزاد را بدون اشاره به پیشینه بحث آورده است و کسان دیگری نیز پس از او، همین معامله را با نوشته خود او کرده‌اند؛ شاهد دیگری برای این که دنیا دار مکافات است.

۶- نظر دکتر زریاب خوئی

استاد دیگر بنده، شاد روان دکتر عباس زریاب خوئی، ضبط بیت را از چاپ دکتر خانلری آورده، که به جای "سرو چمن"، "مرغ چمن" است و بستن را خلق و آفرینش هنری و به وجود آوردن معنی کرده و نوشته است: "فصل بهار تا قصب نرگس را بسته است؛ یعنی به وجود آورده است، از دل مرغ چمن آرام برده است. قصب پارچه نرم

کتانی گرانبهایی بوده است و حافظ گلبرگهای لطیف نرگس را به آن تشبیه کرده است"
(۳۰۳:۱۳۶۷)

۷- نظر هاشم جاوید

شاعر و ادیب ارجمند شیراز، جناب هاشم جاوید، نظر استاد زریاب را پسندیده اند که بستن به معنی به وجود آوردن است و سپس بیت را چنین معنی کرده اند: "از آن زمان که روزگار قصب نرگس را بست، یعنی اندام زیبای نرگس را که از ظرافت چون نی نازک و از لطافت چون نازنینی پرنیان پوش است، آفرید مرا به خاک راه نشانند، زیرا نرگس با آن برو بالا و چشم مست، یاد تو را زنده کرد و مرا بیشتر شیفته تو ساخت (جاوید، ۱۳۷۷:۱۴۹)، البته پیش از ایشان نیز کسانی ظاهراً با الهام از ابیاتی نظیر بیت زیر: نرگس از چشم تو دم زد بر دهانش زد صبا درد دندان دارد اکنون می خورد آب از قلم بدون این که اشاره‌ای به آن کرده باشند، معنی نی را برای کلمه قصب و ارتباط آن با نرگس، در بیت حافظ مطرح کرده‌اند.

۸- نظر دکتر حسینعلی هروی

مرحوم دکتر حسینعلی هروی نیز با توجه به گفته سودی، نوشته است: "مقصود از قصب بستن، طبعاً کمر بند بستن است که با سرو و زیبا ساختن اندام نیز مناسب است. پس معنی بیت این است که روزگار کمر بند زربفت قبای تو را بر اندامت بست و قامت چنان فریبنده و دلربا شد که من از عشق و سرو چمن از احساس شرم و حقارت ذلیل و خاک نشین شدیم." (۱۳۶۷، ج ۱: ۲۰۵).

جناب هاشم جاوید، این معنی را بشدت مردود دانسته و گفته‌اند در هیچ یک از آثار نظم و نثر فارسی و در هیچ فرهنگ و لغت‌نامه‌ای قصب به معنی کمر بند نیامده تا قصب بستن، کمر بند بستن باشد (جاوید، ۱۳۷۷:۱۴۹).

همین مطلب را پیش از ایشان مرحوم پرتو علوی نیز گفته بود: "جز سودی کسی قصب را به معنای کمر بند نگفته و در هیچ یک از فرهنگها قصب به نوعی از کمر بند معنی نشده" (۱۳۴۹:۹۱).

معنی درست قصب

بنده در پاسخ هر دو بزرگوار عرض می‌کند لازم نیست در فرهنگها قصب به معنی کمر بند آمده باشد؛ همان گونه که به معنی نقاب و دستار و سر بند و جز آن نیز نیامده؛ قصب نوعی پارچه لطیف است، چنانکه در این بیت مولانا دیده می‌شود:

از ما رخ زرد و جگر پاره طلب بازارچه قصب فروشان دگر است
این پارچه را اگر ببرند و بدوزند و به تن کنند، پیراهن خواهد بود، چنانکه در این بیت حافظ:
دامن کشان همی شد در شرب زر کشیده صد ماهرو ز رشکش جیب قصب دریده
و این بیت نظامی:
ز ماهش صد قصب را رخنه یابی چو ماهش رخنه‌ای در رخ نیابی
و اگر همین پارچه را به دور سر بپیچند، دستار، چنانکه خاقانی گوید:
تا زورقی زرین گم شد ز سر گلبن کوه از قصب مصری دستار همی پوشد
و اگر بر چهره بپفکنند، نقاب، چنانکه در این بیت مسعود سعد:
ای ترک لاله رخ بده آن لاله‌گون شراب تابان ز جام چون رخ لعل از قصب نقاب
و یا در بیت فردوسی:
به پاسخ سیاوش چو بگشاد لب پری چهره برداشت از رخ قصب
و اگر زنان آن را بر سر افکنند، سر بند یا روسری، چنانکه در این دو بیت نظامی:
گر او را دعوی صاحب کلاهی است مرا نیز از قصب سر بند شاهی است
افتاد چنانکه دانه از کشت سر بند قصب به رخ فرو هشت
و سرانجام اگر قصب را به دور کمر بپیچند، کمر بند یا شال کمر خواهد بود، چنانکه
در بیت مورد بحث از حافظ آمده است. بنابراین، قصب قبا را بستن عبارت از همان شالی
است که تا این اواخر به دور کمر قبا می‌بستند و هنوز هم میهنان کرد ما همین کار را
می‌کنند.

قبا و بند قبا

دزی، خاور شناس معروف آلمانی، در کتاب **فرهنگ البسه مسلمانان** (۱۳۴۵:۳۳۹ و ۳۴۰) آگاهیهای مفیدی را که درباره اشکال مختلف قبا در میان اعراب و ایرانیان از منابع متعدد به دست آورده است، ثبت کرده؛ ضمن آن که می‌گوید شرقی‌ها درباره چیزهایی مانند قبا که هر روز با آن سرو کار دارند و همه مردم آنها را بخوبی می‌شناسند، در نوشته‌های خود توضیح زیادی نمی‌آورند، اما شکل قبای ایرانیان، با همه اجزای آن، از سفرنامه‌های جهانگردان اروپایی به طور کامل قابل شناسایی است. بخصوص این چند جمله آن کتاب برای بحث ما بسیار سودمند و راه گشاست. دزی از قول شاردن آورده است: «... با این که قبا در محل تهی‌گاه، خوب به بدن می‌چسبد،

معذک دو یا سه کمر بند دولا به پهنای چهار انگشت، پاکیزه و فاخر (کلمه زرکش را به یاد بیاوریم)، روی آن می‌بندند».

و از تونو نقل کرده است: «برای بستن بندهای قبا، همیشه باید از یک خدمتکار کمک گرفت و علیهذا اغلب مردم ناچار فقط یکی از بندها را می‌بندند و باقی را آویزان می‌گذارند. به محض رسیدن به خانه، به رعایت نظافت قبا را بیرون می‌آورند».

نرگس یا زرکش

آنچه می‌ماند، مشکل کلمه نرگس است که بنده هیچ تردیدی ندارد که در اینجا کلمه زرکش تحریف و به نرگس تبدیل یافته شده است. آنان که با نسخه‌های خطی قدیم سرو کار دارند و از نهایت امساک کاتبان در گذاشتن نقطه‌های کلمات و سرکش گاف آگاهند، بخوبی می‌توانند مجسم کنند که اگر هنگام نوشتن کلمه زرکش، حرف "ز" کمی کوچکتر و بالاتر از حرف "ر" نوشته شود و انتهای آن به "ر" چسبیده باشد، بسادگی می‌توان آن را نرگس هم خواند. این تحریف از همان آغاز تدوین و استنساخ دیوان حافظ پدید آمده و در بعضی از قدیمترین نسخه‌ها راه یافته است، اما صورت درست آن؛ یعنی زرکش همچنانکه علامه قزوینی در حاشیه صفحه ۲۳ دیوان نوشته است، در "غالب نسخ" مورد استفاده آن مرحوم ثبت شده و نرگس تنها در نسخه اساس (نسخه خلخال) و یک نسخه دیگر آمده است. مرحوم پرتو علوی نیز به آن تحریف توجه کرده است و استاد دکتر خطیب رهبر نیز همین وجه زرکش را مناسب دانسته است. بنابراین قصب زرکش قبا پارچه لطیف کتانی یا ابریشمی زربفت است که روی کمر قبا محکم پیچیده می‌شود و همان است که حافظ در بیتی دیگر آن را "کمر زرکش" گفته است:

امید در کمر زر کشت چگونه نبندم دقیقه‌ای است نگارا در آن میان که تو دانی

اکنون می‌توانیم به معنی دقیق بیت نزدیک شویم. برای رسیدن به معنی بیت آنچه تاکنون هیچ یک از صاحب نظران به آن نیندیشیده‌اند و کلید گشایش مشکل بیت نیز همان است، مفهوم مخالف کمر بستن؛ یعنی کمر گشودن است.

بند قبا گشودن

در این بیت حافظ دقت کنیم:

بگشا بند قبا تا بگشاید دل من که گشادی که مرا بود ز پهلوی تو بود

با توجه به آنچه از فرهنگ **البسه مسلمانان** خواندیم که به محض رسیدن به خانه، قبا را از تن بیرون می آورده‌اند، پیداست که اگر کسی شال دور کمر خود را محکم پیچیده باشد، نمی تواند راحت روی زمین بنشیند. بنابراین، حافظ به معشوق می گوید: بند قبا را باز کن تا بتوانی راحت کنار من بنشینی و مرا از دلتنگی نجات بدهی، زیرا گشایش کار من از پهلوی تو نشستن است. در این بیت دیگر حافظ نیز همین مفهوم بروشنی دیده می شود:

بگشا بند قبا ای مه خورشید کلاه تا چو زلفت سر سودا زده در پا فکنم

این مطلب در شعر شاعران پیش و پس از حافظ نیز بارها آمده است: از جمله فرخی سیستانی می گوید: (به نقل از لغتنامه دهخدا)

آن کمر باز کن بتاز میان زین غم وسوسه مرا برهان
و کمال الدین اسمعیل اصفهانی:
مانند گل دو رنگی ای بینایی بی زر رخ گلگون به کسی ننمایی
پندارم غنچه‌ای که تا دامن دل پر زر نکنی بند قبا نگشایی

و خواجه کرمانی:
خط کله برشکن کلاله بر افشان بند قبا برگشای جام طرب گیر
و صائب تبریزی:
به راه پر خطر دامان کوشش از میان بگشا به منزل چون رسی بند قبا بگشا کمر واکن
و از همو:
چند چون شمع ز فانوس حصارى باشی بی تکلف بگشا بند قبا ای ساقی
باز از خود حافظ:
خوشش باد آن نسیم صبحگاهی که درد شب نشینان را دوا کرد
نقاب گل کشید و زلف سنبلی گره بند قبای غنچه وا کرد

با دقت در این شواهد، آشکار می شود که بند قبا گشودن به معنی آمدن و نشستن است.

بند قبا بستن

پس مفهوم مخالف آن کمر بستن یا بند قبا بستن، نیز به معنی برخاستن و رفتن خواهد بود؛ بدان گونه که در این بیت حکیم نظامی گنجه‌ای می بینیم:

مرا نیز بایست برخاستن کمر بستن و لشکر آراستن
و این بیت حکیم ابوالقاسم فردوسی:

کمر بستن و رفتن شاهوار به چنگ اندرون گرزّه گاوسار
و این بیت از خود حافظ:

خوش بسوز از غمش ای شمع که اینک من نیز

به همین کار میان بسته و برخاسته‌ام

و این بیت از صائب:

به جمعیت دل صد پاره عاشق خطر دارد کمر بستن برد از باغ بیرون دسته گل را

و در این دو بیت صائب، هر دو مفهوم مخالف در کنار یکدیگر آمده است:

میان بگشا که در آیین مستان کمر بستن چو زنارست امروز

چه خیال است توانیم کمر بستن باز ما که در رهگذر سیل کمر وا کردیم

پس چون لازمه کمر بستن معشوق، برخاستن و رفتن اوست، فرخی سیستانی

می‌گوید:

گفتم ای ماه دل افروز کمر نیز میند که کمر بستن تو کرد مرا خسته جگر

و سرانجام معنی بیت حافظ:

مرا و سرو چمن را به خاک راه نشانند زمانه تا قصب زرکش قبای تو بست

از همه شواهدی که دیدیم، برمی‌آید که "قصب زرکش قبا" را بستن، کنایه از برخاستن و رفتن است؛ چنانکه تا همین امروز کنایه شال و کلاه کردن در تداول عامه فارسی زبانان به معنی لباس رسمی پوشیدن و مهیای رفتن شدن است، علامه دهخدا نیز در یادداشت خود در لغت نامه به آن تصریح کرده است.

پس حافظ به معشوق می‌گوید: زمانه آنگاه که کمر بند زربفت قبای تو را بست، برخاستن و رفتن تو مرا به خاک سیاه نشانند. با یادآوری نوشته دزی که کسی نمی‌تواند به دست خودش بند قبایش را ببندد و خدمتکاری باید به او کمک کند، نقش زمانه یا دست تقدیر نیز در اینجا روشن می‌شود.

همچنین با برخاستن و به راه افتادن تو، سرو چمن نیز به خاک سیاه نشست، زیرا:

پیش رفتار تو سر برنگرفت از خجلت سرو سرکش که به ناز از قد و قامت برخاست

و برای آنکه:

ننگرد دیگر به سرو اندر چمن هر که دید آن سروسیم اندام را

خاتمه بحث

در پایان، در پیشگاه همه بزرگان و محققانی که درباره این بیت و ابیات دیگر حضرت لسان الغیب مطلبها نوشته‌اند و نکته‌های فراوان از آنان آموخته‌ام، سر تعظیم فرود می‌آورم و امیدوارم با این دلایل و توضیحات، بحث درباره این بیت بحث انگیز خاتمه یافته باشد.

منابع

- ۱- جاوید، هاشم. (۱۳۷۷). **حافظ جاوید**، تهران: نشر فرزانه، چاپ دوم.
- ۲- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد. (۱۳۶۲). **دیوان به تصحیح پرویز ناتل خانلری**، تهران: خوارزمی، چاپ دوم.
- ۳- _____ (بی تا). **دیوان**، تصحیح محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، تهران: زوار.
- ۴- خطیب رهبر، دکتر خلیل. (بی تا). **شرح دیوان حافظ**، تهران: صفی علیشاه.
- ۵- دزی، ر. پ. آ. (۱۳۴۵). **فرهنگ البسه مسلمانان**، ترجمه حسینعلی هروی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۶- زریاب خویی، دکتر عباس. (۱۳۶۷). **آئینه جام**، تهران: انتشارات علمی، چاپ اول.
- ۷- سودی بوسنوی. (۱۳۵۷). **شرح دیوان حافظ**، ترجمه دکتر عصمت ستار زاده، تهران: بی نا، چاپ سوم.
- ۸- علوی، پرتو. (۱۳۴۹). **بانگ جرس**، تهران: خوارزمی، چاپ اول.
- ۹- فرزانه، سید محمد. (۱۳۵۶). **مقالات فرزانه**، به اهتمام احمد اداره چی گیلانی، تهران: ناشر مؤلف.
- ۱۰- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۳۷). **چند نکته در تصحیح دیوان حافظ**، تهران: سخن.
- ۱۱- هروی، دکتر حسینعلی. (۱۳۶۷). **شرح غزلهای حافظ**، تهران: نشر نو.